

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۳۸-۱۰۹

بازنمایی آموزه‌های تعلیمی کودکان در افسانه‌های لافوتن

دکتر خلیل بیگزاده* - عطا الماسی**

چکیده

آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی از مؤلفه‌های مهم آثار ادبای بزرگ هستند که در شکل‌گیری صحیح مبانی تعلیمی - اخلاقی در جوامع انسانی نقش اساسی ایفا می‌کنند. ژان دو لافوتن از شاعران کلاسیک قرن هفدهم فرانسه ادبیات تعلیمی را محدود به تلقین و تبلیغ نصایح خشک نکرد و مسائل گوناگون تعلیمی - اخلاقی را حسب شرایط مخاطب ارزیابی نمود و آن چه را در نگاهش سدّ راه تکامل جامعه انسانی بود، در قالب افسانه بازنمایی کرد تا به مخاطبانش (کودکان) عرضه کند.

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی برای تبیین اندیشه‌های تعلیمی - اخلاقی لافوتن در مجموعه افسانه‌هایش انجام شده است تا به مخاطب بنمایاند، گونه‌های آموزه‌های تعلیمی در افسانه‌های لافوتن کدامند؟ و رویکرد وی در بیان این آموزه‌ها چگونه است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد، لافوتن اندیشه‌های تعلیمی - اخلاقی خود را

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه kbaygzade@razi.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه almasi_ata@yahoo.com

مانند علم‌آموزی، دعوت به کار و تلاش، نکوهش تملق، نهی خودپسندی، دعوت به نرم‌خویی و ملایمت، نوع‌دوستی و دیگرگزینی در قالب فابل‌ها و پارابل‌های داستانی-تخیلی تبیین کرده‌است.

واژه‌های کلیدی

ژان‌دو لافونتن، فابل - افسانه، آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی لافونتن، ادبیات تعلیمی.

۱. مقدمه

ادبیات با گستره‌ای به وسعت تاریخ و فرهنگ، نقشی مهم و کارآمد در تعلیم و تربیت بر عهده دارد، چنان که تفکیک ادبیات - به‌ویژه ادبیات کلاسیک - و تربیت تقریباً امری محال است. برخی از شاعران و نویسندگان اندیشه‌های تعلیمی - اخلاقی را در قالب قصه‌های سستی و فابل عرضه کرده‌اند تا تأثیری بیشتر، ماندگار و شگرف در شنونده داشته باشند. این رویکرد شیفتگی مردم را به شنیدن افسانه در ادوار گوناگون تاریخ بشری بیشتر کرده و عاطفه و احساس وی را برانگیخته‌است، چنان که آثار تعلیمی فارسی مانند کلیله و دمنه، گلستان سعدی، انوار سهیلی، مرزبان‌نامه و ... و نیز آثار بزرگانی مانند ازوپ (Aesop)، ویرژیل (Virgil)، لوکرتیوس (Lucretius)، افلاطون (Plato) و ... در قرون اولیه پیش از میلاد، رویکردی تعلیمی - اخلاقی به محتوای قصه‌ها و افسانه‌ها داشته‌اند که نشانه اهمیت تعلیم و تربیت انسانی است. بر این اساس، «ادبیات تعلیمی نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی‌اش می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)؛ چنان که آثار مذکور این رسالت را انجام داده‌اند.

پرورش فکری و جسمی از آغاز زندگی و حتی قبل از تولد آغاز می‌گردد و در

جوامع گوناگون با مدل‌های متفاوت و در قالب رویکردها و شگردهای ویژه‌ای بازنمایی می‌گردد و آن چه مهم و ضروری به نظر می‌رسد، هدایت مسائل تربیتی به‌سوی الگوهای اخلاقی است؛ بنابراین، جوامع بشری برای رسیدن به اهداف تعلیمی و تربیتی از ابزارهای کارآمد گوناگونی بهره می‌گیرند و فابل، افسانه و تمثیل از مؤثرترین شگردهای رایج در ادبیات تعلیمی هستند که از گذشته تا امروز جایگاه ویژه‌ای در ادبیات ملت‌ها و به‌ویژه ادبیات کودکان داشته و دارند؛ چنان‌که ادبیات تعلیمی در قالب فابل، افسانه و تمثیل رویکردی تخیلی و اثرگذار دارد؛ یعنی مسأله‌ای را که می‌خواهد تعلیم دهد به‌صورت داستانی یا نمایشی در آورد تا جاذبه بیشتری یابد و از این شیوه مخصوصاً در کتاب‌های کودکان استفاده می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۴۸). بر این اساس شاعران و نویسندگان آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی را در قالب فابل، پارابل، افسانه، تمثیل و ... عرضه کرده‌اند که برهان اصلی این رویکرد در ادبیات تعلیمی به‌ویژه برای کودکان، تأثیر شگرفی است که در شنونده دارد.

آشنایی با ادبیات جهانی یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری است که پژوهش در آن، جایگاه ادبیات ملی را در قیاس با ادبیات بین‌المللی تبیین کرده و نقاط قوت و ضعف هر یک و نیز اثرپذیری و اثرگذاری آن‌ها را از همدیگر معرفی می‌نماید؛ بنابراین پژوهش پیش روی موضوع ادبیات تعلیمی کودکان و آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی آن را در آثار ژان دو لافونتن بررسی کرده تا به تحقق این گونه اهداف کمک کرده باشد.

دانشمندان تعلیم و تربیت، افسانه‌سازی و تمثیل‌سرایی را پلی می‌دانند که دنیای افسانه‌ای و تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان مربوط می‌سازد و چه‌بسا که انسان را به ارزش‌های اخلاقی راهنمایی می‌کند. داستان، بزرگ‌ترین وسیله ظهور وجدان پاک و خوی و خصلت پسندیده در کودک است که ثبات این صفات در وی به درجه نفوذ و تأثیر آن بستگی دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴: ۷۸). ژان دو لافونتن

(Zhandv Lafontaine) از شاعران صاحب‌اندیشهٔ قرن هفدهم فرانسه است که مفاهیم تعلیمی و اخلاقی را در قالب گونه‌هایی از فابل و افسانه بازنمایی کرده تا اثرگذاری آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی را بر کودکان بیشتر کند و آن‌ها را به دنیای تازه‌ای از شگردهای آموزشی و تعلیمی راهنمایی کند تا درکی بهتر، رسا و آسان از آموزه‌های گوناگون تعلیمی - اخلاقی در شرایط و موقعیت‌های گوناگون داشته‌باشند. این پژوهش ضمن معرفی لافونتن و محیط ادبی و اجتماعی عصر او، اندیشه‌های او را معطوف به آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی با تکیه بر شگردهای اثرگذار وی در گسترهٔ ادبیات تعلیمی کودکان که فابل، افسانه و تمثیل بهترین نمونه‌های آن هستند، با رویکردی توصیفی - تحلیلی بررسی و نیز عوامل بازتاب این آموزه‌ها را در فابل‌ها و افسانه‌های لافونتن تحلیل و تبیین کرده‌است. فابل‌ها و تمثیل‌های لافونتن که در سال ۱۳۸۹ به قلم «عبدالله توکل» به زبان فارسی ترجمه شده و در کتابی با عنوان «افسانه‌های لافونتن» فراهم آمده‌اند، گسترهٔ آماري این پژوهش هستند.

پژوهش‌هایی در آثار ژان دو لافونتن انجام‌شده که مقالات: «سعدی و لافونتن» از کزازی (۱۳۸۶) در موضوع شیوهٔ سخنوری سعدی و لافونتن دو شاعر بزرگ ایرانی و فرانسوی با تکیه بر یک افسانه از لافونتن و حکایتی از سعدی که نشان داده‌است، حکایت سعدی هنری تر و پخته‌تر از لافونتن است. «حق شرق بر گردن لافونتن» از هاشمی و غلامی (۱۳۸۹) در موضوع تأثیر تمثیل‌های شرقی و ایرانی بر لافونتن که نشان می‌دهد اگر چه لافونتن به افسانه‌های ازوپ و فدروس توجه دارد اما از تمثیل‌ها و حکایت‌های انوار سهیلی و گلستان سعدی نیز متأثر بوده‌است. «لافونتن و حکایات فارسی» از زیار (۱۳۹۰) که در نگاهی کلی وجوه مشترک برخی حکایت‌های لافونتن را با حکایت‌های مولوی، مرزبان‌نامه، قابوس‌نامه بررسی کرده‌است. «حکایت‌های لافونتن در شعر معاصر ایران» از شامیان ساروکلائی (۱۳۸۹) که در بیان تأثیر لافونتن بر شعر شاعرانی چون ایرج میرزا، محمدتقی بهار و پروین اعتصامی است و نیز کتاب «از

سعدی تا آراگون» از حدیدی (۱۳۷۳) در زمینه ادبیات تطبیقی (تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسه) که نگارنده در فصل چهارم به اثرپذیری لافوتن از گلستان سعدی و کلیله و دمنه اشاره‌ای کوتاه کرده و معتقد است که لافوتن برخی فابل‌های خود را مستقیماً از گلستان سعدی و کلیله و دمنه اقتباس کرده‌است. همچنین پایان‌نامه‌های: «بررسی تطبیقی حکایت‌های تمثیلی مثنوی معنوی و افسانه‌های لافوتن» از ایران‌منش (۱۳۹۴) که حکایت‌های (عمدتاً فابل‌ها) مثنوی و لافوتن را که مفاهیمی مشترک دارند، مقایسه کرده‌است. «اثرپذیری و اثرگذاری لافوتن در ادب تعلیمی ایران» از الماسی (۱۳۹۳) که در آغاز اثرپذیری لافوتن را از گلستان و کلیله و دمنه و سپس اثرگذاری لافوتن را بر ادب معاصر ایران بررسی، تحلیل و تبیین کرده‌است. «افسانه‌ها و حکایت‌ها در کلیله و دمنه، طوطی‌نامه نخشی، افسانه‌های ازوپ و افسانه‌های لافوتن» از بخارایی (۱۳۹۰) که شباهت موضوعی فابل‌های چهار اثر مذکور را بررسی کرده‌است؛ اما پژوهشی در موضوع بازنمایی آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی کودکان در فابل - افسانه‌های ژان دو لافوتن دیده نشد.

۲. بحث اصلی

فابل‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌های ژان دو لافوتن، روایت زندگی مردمی عادی است که اسیر ویژگی‌هایی بازدارنده مانند نادانی، تملق، تنبلی، خرافات، خفقان و ... هستند و لافوتن برای بازنمایی این ویژگی‌ها به سراغ جان‌داران و ماجراهایی رفته‌است که هر یک بخشی از این رفتارها را برمی‌تابند. او آموزه‌های گوناگون تعلیمی و اخلاقی را در شرایط و موقعیت‌های ناهمسان ارزیابی می‌کند و آن چه را ضد بشری، غیرانسانی و سد راه تکامل اجتماعی است، در قالب فابل و افسانه نقد می‌کند و راه درمان مسائل اخلاقی و مشکلات اجتماعی را در حکایت‌هایش به مخاطب می‌آموزاند. وی دورنمای یک زندگی ایده‌آل را برای خوانندگانش ترسیم می‌کند.

۱-۲. زندگی و آثار لافوتن

ژان دو لافوتن در هشتم ژوئیه سال ۱۶۲۱م. در «شاتوتیری» از ایالت «شامپانی» فرانسه در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد و چون پدرش رئیس امور آب‌ها و جنگل‌های بخشی از آن ایالت بود، وی نیز کودکی خود را در طبیعت گذراند. به جانوران علاقه ویژه‌ای داشت و بیشتر افسانه‌ها و داستان‌های کهن مانند آثار «ویرژیل» (Virgil) و «هوراس» (Horace) از شاعران رومی، «افلاطون» (Plato)، حکیم یونانی و «ازوپ» (Aesop) و «فایدروس» (Phaedrus) از افسانه‌سرایان نامی یونان و سایر نویسندگان بزرگ قدیم را مطالعه کرد. اولین دفتر مجموعه فابل‌های لافوتن در بهار ۱۶۶۴ م. با عنوان «افسانه‌های منتخب» و سپس شش کتاب نخست افسانه‌ها در سال ۱۶۶۸ م. منتشر شد. لافوتن این افسانه‌ها را بر اساس آثار ازوپ و فایدروس (فدر)، حکایت‌های شرقی بیدپای، برهمن قصه‌گوی هندو در کلیله و دمنه و نیز آثار راسین و دیگران سروده بود. این کتاب چنان موفقیتی داشت که لافوتن را به ادامه کار در این مسیر با سبکی که پیش یا پس از او در اروپا نبود، تشویق کرد و سرانجام در سال‌های ۱۶۷۸ و ۱۶۷۹ م. پنج کتاب دیگر افسانه‌ها و در سال ۱۶۹۴ م. کتاب دوازدهم را که آخرین دفتر مجموعه فابل‌ها و افسانه‌های او بود، منتشر کرد و یک سال پس از انتشار آخرین دفتر افسانه‌هایش در سال ۱۶۹۵ م. چشم از جهان فرو بست. (لافوتن، ۱۳۸۰: ۳، ۴ و ۸)

لافوتن از ۲۴۴ قصه‌ای که به نظم آورده، تنها ۱۷ قطعه را شخصاً انشا کرده و بقیه را از آثار گذشتگان و افسانه‌های کهن اقتباس کرده و در پایان هر فابل - افسانه اشاره کرده که آن را از چه منبعی (ازوپ، فدر و یا نویسندگان شرقی) گرفته‌است؛ چنان که در کتاب افسانه‌های لافوتن، ترجمه توکل آمده‌است که لافوتن می‌گوید: اگر من به تألیفات آن مرد (ازوپ) چیزی می‌افزایم بدان جهت نیست که اندیشه خود را برتر از او می‌شمارم بلکه بدان سبب است تا تصویری از عادات و رسوم این روزگار ترسیم کنم

(لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۰) و نیز از حکیم خردمند هندی «بیل‌پی» (بیدپای) در اشعارش سپاسگزاری کرده و می‌گوید از «سیرالملوک» (انوار سهیلی) که «داود نامی اصفهانی» از فارسی به فرانسه ترجمه کرده، بهره برده‌است (همان: ۸۵۷). بر این اساس، لافونتن خود را مبتکر فابل‌ها و افسانه‌هایش نمی‌داند بلکه ابراز می‌دارد که این فابل‌ها و افسانه‌ها زاینده فکر وی نیستند و خود را ریزه‌خوار خوان گذشتگان می‌داند، اگر چه آثارش از بیانی لطیف و ساختاری پسندیده بهره دارند و اغلب گرمی و صفای طبع خویش را به داستان‌های خشک برخی نویسندگان گذشته افزوده‌است.

تولد و زندگی ژان دو لافونتن مقارن دوره‌ای است که «لویی سیزدهم و چهاردهم» سرکار آمدند. لویی چهاردهم با شیوه استبدادی که داشت، تغییرات عمده‌ای در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کرد و ناشران و نویسندگان روزنامه‌هایی را که مطالبی در مخالفت با روحانیت و یا حکومت می‌نوشتند، برای تضمین قدرت خود شکنجه می‌کرد و بعد از شکنجه به دار می‌آویخت. آزادی عقیده هم مانند آزادی مطبوعات محترم شمرده نمی‌شد، پاستورهای (روحانیون پروتستان) بسیاری به دار آویخته شدند و یا به ارباب بسته شدند و صدای آنان در پای چوبه دار با صدای طبل خفه می‌گردید. (رمبو، ۱۳۸۲: ۲۲)

علی‌رغم شکوفایی ادبی در این روزگار و ظهور افتخاراتی مانند کرنی (Kearny)، راسین (Racine)، لافونتن (Lafontaine)، مولیر (Moliere)، ولتر (Voltaire) و منتسکیو (Montesquieu)، می‌توان گفت که مردم فرانسه در قرن هفدهم به خاطر قیومیت طولانی کلیسا بر افکار عامه مردم، در دوران بربریت به سر می‌بردند؛ در بیشتر روستاها مدرسه‌ای دایر نبود؛ مأمور رسیدگی به کارهای بخش نمی‌توانست بخواند و بنویسد و در قرن هفدهم چکیده فکر و نظریه حکومت مطلقه این بود که در مملکت قانون باید در انحصار شخصی سلطان قانونی مملکت باشد. در دوران سلطنت لویی

چهاردهم نظریه پرداز این مکتب اسقف «بوسه» بود. وی از تعالیم قدیمی مسیحیت با این مضمون نقل می کرد که «تمامی اختیارات از خداوند ناشی می گردد و همگی افراد صاحب اختیاراند، برای طرزی که از آن استفاده می کنند، در برابر خدا مسئول می باشند» (پالمر، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۹۴). وی معتقد بود که سلاطین نمایندگان خدا در امور سیاسی کره زمین هستند.

شرایط نامساعد کشور برخی از نویسندگان و شاعران را به خرده گیری وادار کرد اما هیأت حاکمه از قدرت فراوانی برخوردار بود و انتقاد رویاروی و آشکار ممکن نبود؛ بنابراین، شاعران و نویسندگان اعتراض و انتقاد خود را در آثارشان نسبت به وضع موجود با زبان فابل، افسانه، تمثیل و کنایه می آوردند. ژان دو لافونتن نیز علی رغم حمایت مالی «فوک» وزیر لویی چهاردهم، از این رویکرد مستثنی نبود و معاصرانش شخصیت ها و رویدادهای آن روزگار را در خلال افسانه ها و فابل های وی به صورت موش یا روباهی می یافتند، چنان که «مادام دوسوبنیه» می نویسد: منظور نظر لافونتن در حکایت «حیوانات طاعون زده» وزیر خارجه آن روزگار فرانسه است (سعیدی، ۱۳۶۷: ۱۵).

این شرایط سیاسی باعث شد که مکتب کلاسیسم بر ادبیات فرانسه قرن هفدهم حاکم شود. مکتبی که از ادبیات قدیم یونان و روم تقلید می کرد و اختصاصاً یک مکتب فرانسوی بود؛ یعنی هنر کلاسیک اصلی همان هنر یونان و روم قدیم بود و شاعران قرن هفدهم فرانسه به دنبال نهضتی که اومانیزم نامیده می شد، این هنر قدیم را برای خود سرمشق قرار دادند و آثار خویش را به پیروی از قواعد ثابت و بارزی به وجود آوردند که از ادبیات یونان و روم به خصوص از عقاید ارسطو اقتباس شده بود (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۸۴).

۲-۲. دیدگاه های تعلیمی لافونتن

لافونتن دیدگاه های خود را برای سرودن مجموعه فابل ها و افسانه هایش در مقدمه

کتاب آورده و از مخاطب خواسته‌است که به ارزش ظاهری و نظم آن‌ها توجه نکند بلکه بیشتر فایده و محتوای آن‌ها را بسنجد. وی بر آن است که حقیقت از طریق تمثیل با انسان سخن گفته‌است و تمثیل چیزی غیر از افسانه پندآمیز نیست (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۲) و این سرمشق‌های داستانی هر چه از امور رایج‌تر و آشنا تر ریشه بگیرند، آسان‌تر و با اثرگذاری بیشتری به دل مخاطب راه می‌یابند، عنصری که در اغلب فابل‌ها و افسانه‌های وی کاربرد دارد. لافونتن از ریزترین عادت‌ها و رفتارهای مردم شهری و روستایی و طرز رفتار کسبه و صاحبان مشاغل دولتی و کارگران ساده آگاهی کافی داشته و با خوی و روش مردم عامی، اسرار کیمیاگران، فال‌گیران و رمالان دوره‌گرد آشنا بوده؛ چنان که وقتی از این طبقات در آثارش سخن می‌گوید، روحیات آنان را با بهترین شگردهای فنی و بلاغی (فابل، پارابل، افسانه، تمثیل و حکایت) معرفی می‌نماید.

فابل، پارابل، افسانه، تمثیل و حکایت نقش ارزنده‌ای در انتقال آموزه‌های تعلیمی به کودکان دارند. لافونتن در تبیین اهمیت این شگردهای فنی و بلاغی و کارکرد آن‌ها در انتقال آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی به کودکان، به نقل از افلاطون می‌گوید: ای کاش کودکان، این افسانه‌ها را همراه شیر مادر بمکند و آن‌ها را از دایگان خویش فراگیرند، چون انسان‌ها نمی‌توانند خیلی زود به فرزاندگی و فضیلت خو بگیرند و به جای آن که ناچار شوند عادات خویش را اصلاح کنند، بهتر است از همان زمان کودکی که هنوز درک مناسبی از خوبی و بدی ندارند، به راه درست هدایت شوند (همان: ۱۳). لافونتن برای تبیین اثرگذاری فابل، پارابل، افسانه، تمثیل و حکایت بر تربیت کودکان، حکایتی را با مضمون عاقبت‌اندیشی در آغاز کتابش آورده‌است که «به کودکی بگوئید: کراسوس هنگامی که رهسپار جنگ علیه پارتیان شد، خود را در سرزمین آنان درگیر ساخت، بدون آن که بیندیشد چگونه می‌خواهد خارج شود. این روش با همه تلاش‌هایی که او و سپاهش برای عقب‌نشینی کردند، به هلاکشان انجامید. به همان کودک بگوئید: روباه

و بز به چاهی فروشدند تا تشنگی شان را فروبشانند، روباه با استفاده از شانه و شاخ-های دوستش به عنوان نردبام توانست بیرون بیاید، حال آن که بز چون این را پیش‌بینی نکرده بود، آنجا ماندگار شد؛ بنابراین در همهٔ امور باید آخر کار را در نظر گرفت. می‌پرسم کدام یک از این دو روایت تأثیر بیشتری بر کودک خواهد نهاد؟ آیا به دومی بیشتر توجه نخواهد کرد؟ چرا که با کوچکی روح او سازگاری بیشتری دارد» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۱۳)؛ بنابراین، لافوتن واقعیت را با تخیل قصه‌ها درمی‌آمیزد و داروی تلخ پند و اندرز را با چاشنی شیرین فابل، پارابل، افسانه، تمثیل و حکایت همراه کرده تا با این شگرد زمینه پذیرش آموزه‌های تعلیمی را در کودک افزایش دهد.

لافوتن علاوه بر آموزه‌های تعلیمی- اخلاقی، دانش‌های دیگری را مانند ویژگی‌ها و خصلت‌های گوناگون جانوران در فابل- افسانه‌هایش آورده‌است، چون به اعتقاد وی، انسان نیز خوب یا بد خلاصهٔ آن چیزی است که در جانداران بی‌بهره از خرد وجود دارد؛ بنابراین، فابل- افسانه‌های او به مثابهٔ تابلوهایی هستند که هر انسانی تصویر خود را در آن‌ها می‌یابد، چنان که پیران با تجربه این فابل‌ها، پارابل‌ها و افسانه‌ها را مهر تأییدی بر دانشی می‌دانند که در تجربهٔ خویش به دست آورده‌اند و کودکان کم‌تجربه آن چه را برای آموختن نیاز دارند، با خواندن این آثار به دست می‌آورند، چون کودکان تازه‌آمدگان جهان هستند و هنوز ساکنان آن و حتی خود را نیز نمی‌شناسند و نباید برای روزگاری دراز در این نادانی بمانند، بلکه باید بدانند شیر، روباه، گرگ، گاو و ... چگونه حیواناتی هستند؟ و چرا انسان‌ها گاهی با این حیوانات مقایسه می‌شوند؟

۲-۳. آموزه‌های تعلیمی- اخلاقی کودکان در افسانه‌های لافوتن

رویکرد تعلیمی- اخلاقی در اشعار لافوتن- که عمدتاً در قالب شگردهای تمثیلی فابل و پارابل است- تمام مشخصه‌های اشعار تعلیمی را که صاحب‌نظران ادبی به آن اشاره کرده‌اند، داراست، چنان که گفته‌اند: «شعر تعلیمی، شعری است که هدف اصلی

سراینده، آموزش حکمت و اخلاق، هم‌چنین تشریح و تبیین مسائل و اندیشه‌های مذهبی، تربیتی، فلسفی و مضامین پندگونه باشد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۳)؛ بنابراین تبیین آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی در فابل - افسانه‌های لافوتن و رویکرد بازنمایی آن‌ها با مخاطب محوری کودکان، مستلزم بررسی ساختاری و محتوایی آن‌هاست، چنان‌که ساختار فابل - افسانه‌های لافوتن از جهاتی مانند: الف) لحن رسمی، صمیمانه و طنز. ب) طول حکایت و کوتاهی و بلندی آن. ج) طرح یا پیرنگ که پیوستگی منظم اعمال و حوادث داستانی مبتنی بر رابطه علت و معلولی است. د) رویکرد روایی. ه) گفت‌وگو در حکایت‌های حیوانات (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۲۳) قابل تحلیل است.

۲-۳-۱. ارزش علم و دانش

ترغیب و تشویق به فراگیری علم و ترویج برتری آن بر ثروت از دیرباز در میان اقوام بشری رایج بوده و شاعران و نویسندگان در آثار خود در ارزش دانش سخن گفته و جامعه را به علم‌اندوزی فراخوانده‌اند. لافوتن در حکایت «فایده علم»، افسانه نوزدهم کتاب هشتم، برگرفته از افسانه «توانگر جاهل و بی‌چیز عالم» از «ابستمیوس»، ارزش علمی را که تا قیامت به صاحب خویش تعلق دارد، بالاتر از ثروت می‌داند: توانگر نادان «اغلب به دانا چنین می‌گفت: دوست عزیز، تو خویشتن را درخور تکریم می‌پنداری / اما بگو بینم که سفره گشاده داری؟ / بی‌وقفه کتاب خواندن به چه کار همتایانت می‌آید؟ / لباس تنشان در ماه ژوئن مثل لباس تنشان در ماه دسامبر است. / این سخنان انباشته از سفاهت سرنوشتی یافت که سزاوارش بود / صاحب‌سواد خاموش ماند، سخنان بسیاری برای گفتن داشت / جنگ، انتقام او را بسی نیکوتر از هجا گرفت / هر دو شهر را رها کردند / بی‌سواد، بی‌مأوی ماند / در همه جا با تحقیر و استخفاف روبرو شد / آن دگری در همه جا از لطف و عنایتی دیگر برخوردار شد» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۵۰۴-۵۰۳). مرد توانگر نادان، دانشمند فقیر را استهزا کرده اما دانشمند جوابش را نداده و منتظر می‌ماند

تا گذشت روزگار جواب استهزای او را بدهد که برنما و برداشت ثانوی این حکایت حاکی از برتری دانش بر ثروت است.

لحن قصه صرف نظر از تمسخرهای توانگر نادان، جدی و رسمی است. بار اصلی روایت علاوه بر سخنان توانگر نادان بر عهده دانای کل است که وی فضایی برای استنباط مخاطب در پایان باقی نمی‌گذارد، بلکه نتیجه کلی را بیان می‌کند. طول تمثیل به دلیل اندکی کاراکترهای آن کوتاه است و پیرنگ اجزای تمثیل پیوستگی دارد اما دخالت ویژگی‌هایی چون: تفکر، عقل، فهم و شعور در اکتساب علم که در کاراکترهای حیوانی یافت نمی‌شود، باعث گردیده تا شخصیت‌های تمثیل از نوع انسانی باشند. یک افسانه دیگر نیز با عنوان «خروس و مروارید» مبتنی بر ارزش علم و دانش در صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب افسانه‌های لافونتن آمده است.

۲-۳-۲. ارزش کار و تلاش

دعوت به کار و تلاش و پرهیز از تن‌پروری از آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی لافونتن در فابل‌ها و افسانه‌های وی است که زیباترین تمثیل^۱ (Allegory) در این موضوع، افسانه «برزگر و فرزندانش» در افسانه نهم از کتاب پنجم وی است: «توانگر برزگری که مرگ خویش نزدیک می‌یافت/ فرزندان فراخواند و در خلوت چنین گفت:/ از فروش میراثی که پدران و مادرانمان برای ما به جای گذاشته‌اند، پرهیز جوئید/ گنجی در آن نهفته است/ من جای آن نمی‌دانم، اما اندک جرأتی/ مایه یافتنش تواند بود و شما از پس این کار برمی‌آئید/ همین که درو پایان پذیرفت کشتزارتان شخم زنید/ بکنید و بکاوید و بیل بزنید/ حتی یک وجب از خاک هم بر جای مگذارید بماند/ که بیل و بُن‌کن بر آن نخورده باشد/ چون پدر مرد، پسران این ور و آن ور/ و همه جای کشتزار زیر و رو کردند، چندان که در پایان سال/ به برکت این کار محصول بیشتر داد» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۲۸۵)^۲. لافونتن در این تمثیل که اصل آن برگرفته از حکایت‌های ازوپ،

مجموعه نوله (باغبان و فرزندان) است به مخاطب نشان می‌دهد که کار کردن و رنج بردن گنجینه‌ای کاستی ناپذیر و پیوسته در دسترس است؛ بنابراین برنما یا مضمون ثانوی این قصه دعوت به کار و تلاش است. لحن این تمثیل انسانی و رسمی است که لافوتن از این طریق فضایی جدی ایجاد کرده‌است، طول حکایت مانند حکایت‌های تمثیلی که عموماً کوتاه هستند، کوتاه است، پیرنگ و طرح کلی داستان مبتنی بر رابطه علی و معلولی است و اعمال شخصیت‌های داستان پیوستگی منظمی دارد. مخاطب بیشتر شاهد سخنان برزگراست و راوی یا دانای کل قصه را تمام می‌کند.

افزون بر این، سه افسانه دیگر با عنوان‌های «زنبورهای سرخ و زنبورهای عسل»، «بازرگان و بزرگ‌زاده، شبان و پسر شاه» و «عرا به‌ران فرومانده در گل» مبتنی بر ارزش کار و تلاش در صفحات، ۷۴، ۷۵، ۳۵۴، ۳۵۵، ۶۶۲، ۶۶۳ و ۶۶۴ کتاب افسانه‌های لافوتن دیده می‌شود.

۲-۳-۳. راست‌گویی و راستگاری

راستی و درستی از اصول اخلاقی است که عادت به آن نیازمند کوشش است و اگر این عادت در کودکی تثبیت شود، بسیاری از مشکلات جوامع بشری حل می‌شود و اگر خلاف آن اتفاق افتد، چه بسا نکت و بدبختی گریبان‌گیر فرد و اجتماع خواهد شد. لافوتن با آگاهی از موضوع، در افسانه نخست کتاب پنجم با عنوان «هیزم‌شکن و پیک خدایان» برگرفته از مجموعه نوله (هیزم‌شکن و هرمس) ازوپ (لافوتن، ۱۳۸۰: ۶۳) به مخاطب نشان می‌دهد که دروغ، کزی و کاستی ناپسند و درستی و راستی خردمندانه و پسندیده است، چنان که ماجرای راست‌گویی هیزم‌شکن پیری را مصداقی برای مدعایش می‌آورد: «هیزم‌شکنی وجه معاش خویش گم کرد/ فریاد برمی‌آورد: آی تبرم! آی تبر بیچاره‌ام/ ای خدای خدایان باز پسم ده/ تا باز هم جان خویش مدیون تو باشم./ ناله و زاری اش در کوه المپ، مأوای خدایان، شنفته شد/ پیک خدایان آمد و به او گفت:

تبرت گم نشده‌است / می‌توانی بازش شناسی / آنگاه زرین تبری به مرد نشان داده / جواب داد: دعوی آن ندارم که این تبر مال من باشد / تبری سیمین جانشین تبر زرین شد / هیزم‌شکن نپذیرفتش، سرانجام چوبینه تبری نشانش داده‌شد / هیزم‌شکن گفت: این بار تبر من است / پیک خدایان گفت: هر سه تبر مال تو خواهد بود / پاداش راستی و درستیت‌ات باید داده‌شود / همان دم داستان هیزم‌شکن و تبر تا دوردست رفت / و دیری نگذشته هیزم‌شکنان هر بیشه تبرشان گم کردند / و فغان و فریاد برآوردند تا باز پششان داده‌شود / سلطان خدایان نمی‌دانست به فریاد کدام گوش دهد. / پسرش مرکور باز هم به‌سوی فریادخواهان آمد / و به هریکی‌شان تبری زرین نشان داد / هر کسی چنین پنداشت که اگر همان دم نگوید که این تبر مال من است / احمق شمرده می‌شود / مرکور به جای آن که این تبر به دستشان دهد / سخت بر سرشان کوفت» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۳). بر این اساس، برنما و مضمون ثانوی این تمثیل مبتنی بر راست‌گویی است.

لحن داستان جدی و رسمی است. گفتگوی شخصیت‌های داستانی بر فضای داستان حاکم است، طول داستان نیز به دلیل تنوع کاراکترها بلندتر از تمثیل‌های پیشین است و چون حکایت تمثیلی و هدف آن تبیین یک موضوع تعلیمی- اخلاقی است، پیرنگ وجود پیک خدایان و تبر زرین و سیمین را عادی و معمولی جلوه می‌دهد. لافونتن با اشاره به کوه المپ و مرکور به این تمثیل رنگ و بوی یونانی و غربی داده‌است، چون مرکور (Mercury) یا هرمس (Hermes) یا مرکوریوس (Mercurius) نماد پیک خدایان و وسیله تبادل میان آسمان (خدایان) و زمین (مخلوقات) بوده‌است. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۳۴/۵)

هم‌چنین شش افسانه دیگر با عنوان‌های «گرگی که چوپان شد»، «غوک و موش»، «هاتف غیب و کافر»، «اسب و گرگ»، «خر در پوست شیر» و «امانت‌دار نادرست» مبتنی بر ستایش راستی و درستیت و نکوهش ناراستی و حيله‌گری در صفحات ۱۴۸، ۲۲۳،

۲۴۷، ۲۸۲، ۳۱۰ و ۵۳۴ کتاب افسانه‌های لافونتن دیده می‌شود.

۲-۳-۴. نرم‌خویی و خشونت‌گریزی

نرم‌خویی و مهربانی از فضیلت‌های اخلاقی است که تمام فرهنگ‌ها و ادیان بدان پرداخته‌اند، چنان که خداوند پیامبر اکرم را بر این ملایمت و نرم‌خویی می‌ستاید و می‌فرماید: به واسطه رحمت پروردگارت با مردم نرم و ملایم هستی و اگر تند و خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند (آل عمران، ۱۵۹) نرم‌خویی و ملایمت نقش مؤثری در هدایت و تربیت مردم دارد. لافونتن آموزه تعلیمی نرم‌خویی و خشونت‌گریزی را در قالب فابلی زیبا با عنوان «خورشید و شمال» از کتاب ششم، افسانه سوم، برگرفته از افسانه باریوس و اویانوس ازوپ به شکلی خیال‌انگیز برای مخاطب خویش (کودکان) بازنمایی کرده و نشان داده‌است که ملایمت و نرمش تأثیر بیشتری از خشونت و تندی دارد: «سوار مراقبت نمود که نگذارد تا تندباد به میان تن و بالاپوش راه یابد/ باد وقت خویش را به باد داد/ هر چه بیشتر دست و پا زد، آن دگری بیشتر مقاومت نمود/ خورشید ابر را از میان می‌برد، جان تازه‌ای به مرد می‌دهد/ و سرانجام بر تنش راه می‌یابد/ در زیر بالاپوش سفرش کاری می‌کند که عرق بریزد/ و ناگزیر شود که بالاپوش از تن درآورد» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۲۲۱-۲۲۰) خورشید و شمال (بادی که از طرف شمال می‌وزد) از نیرو و توانایی خود تعریف کرده و برای اثبات این توانایی شرط‌بندی می‌کند که بالاپوش مسافر سواره‌ای را از تن او درآورند، چنان که ابتدا باد به تندی می‌وزد اما وقت خود را هدر می‌دهد در حالی که خورشید سواره را با نرمش و ملایمت مجبور می‌کند تا تن‌پوش را از تن درآورد. بر این اساس، برنما و مضمون ثانوی این فابل برتری اخلاق ملایم بر اخلاق تند است.

پارابل با گفتگویی میان شخصیت‌های اصلی (شمال و خورشید) با لحنی جدی شروع می‌شود و سپس راوی کل آن را پایان می‌دهد. طول حکایت نیز کوتاه و از

اطناب دور است، پیرنگ نیز اعمال کاراکترهای آن را نظم و پیوستگی داده‌است. باد شمال کاراکتری نمادین است که برای بیان این آموزهٔ تندخویی مناسب است زیرا نماد بی‌ثباتی، ناپایداری و عدم استحکام است و نیروی اولیه‌ای است که متعلق به تیتان‌هاست و خشونت و کوری آنان از همین جاست (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۶/۲) و خورشید نیز از یک‌سو حیات‌بخش و از سوی دیگر آشکارکنندهٔ چیزهاست و نماد زندگی، گرما، نور و اقتدار است (همان: ۱۲۶/۳) هم‌چنین افسانهٔ دیگری در ستایش نرم‌خویی و پرهیز از خشونت با عنوان «غوی و آشپز» در صفحهٔ ۱۷۱ کتاب افسانه‌های لافوتن است.

۲-۳-۵. نوع دوستی و دیگرگزینی

نوع دوستی از ویژگی‌هایی است که انسان را از تنگ‌نظری رها می‌کند و موجب فداکاری و گذشت در برابر دیگران می‌شود. روانشناسان، نوع دوستی را منشأ بروز رفتارهای حمایتی دانسته و بر این باورند که شگردهای تعاملی گوناگون آن از مهارت‌های ضروری زندگی است و کمال انسانی را در پی خواهد داشت (آیزنبرگ، ۱۳۸۴: ۹)؛ بنابراین دیگرگزینی و یاری‌رسانی از آموزه‌های تعلیمی است که لافوتن آن را در افسانهٔ شانزدهم کتاب ششم با عنوان «اسب و خر» بازنمایی کرده که خوانشی تازه از افسانه‌های ازوپ، مجموعهٔ نوله (خری و اسبی) است: «خری همراه اسبی نامهربان بود/ این یکی جز آن زین و برگ ساده‌اش باری نداشت/ و خر مسکین چندان بار بر دوش داشت که از پای درآمد/ از اسب خواستار شد که اندکی یاری‌اش دهد/ و گر نه پیش از آن که به شهر برسد، می‌میرد/ و چنین گفت: این خواهش جسارت نیست/ نیمی از این بار برایت بازیچه‌ای بیش نخواهد بود/ اسب زیر بار نرفت، تیزها داد/ چندان که شاهد مرگ هم‌رهش در زیر بار شد/ و در این حیص و بیص، بار خر/ و از این گذشته، پوست خر هم بر گرده‌اش نهاده‌شد» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۳۵۰). لافوتن بر آن

است که اگر انسان‌ها از قوی و ضعیف، ثروتمند و فقیر یاری‌رسان همدیگر باشند و نسبت به هم احساس مسئولیت کنند، از بسیاری گزندها در امان می‌مانند. بر این اساس برنما و مضمون ثانوی این فابل مبتنی بر نوع‌دوستی و یاری‌رسانی است.

لحن تمثیل جدی و به دور از هر گونه صمیمیت و شوخی است، طول فابل هم به خاطر اندکی شخصیت‌های آن کوتاه است و گفت‌وگوی کوتاه اسب و خر و نیز روایت راوی بر فضای فابل حاکم است و پیرنگ و طرح کلی، اعمال کاراکترها را در مسیر طبیعی تمثیل هدایت می‌کند. گزینش خر به‌عنوان نماد خواری و بارکشی با محتوای تمثیل هماهنگی دارد زیرا الاغ نماد جهل، نادانی و خواری است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۲۲۵/۱) اما اسب کاراکتری مغرور است که توجهی به هم‌سفر خود ندارد. کاراکتر اسب چندان با مفهوم داستان تناسبی ندارد زیرا اسب مرکب خدایان است و جایگاه مقدسی دارد و نماد نجابت و وفاداری است (همان: ۱۶۲) البته لافونتن در بخشی از فابل به موضوع آگاهی داشته و می‌داندسته‌است که خر بارکش و خوار و اسب حیوانی نجیب و برتر است. علاوه بر این، دو افسانه دیگر با عنوان «خر و سگ» و «دو بز» مبتنی بر نوع‌دوستی و دیگرگزینی در صفحات ۴۹۶ و ۷۲۲ کتاب افسانه‌های لافونتن دیده می‌شود.

۲-۳-۶. عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری

انسان و حوادثی که در اطراف او رخ می‌دهد، در زمان معنا و مفهوم می‌یابند و بر این اساس انسان و رخدادهایش با گذشته، حال و آینده مرتبط هستند اما آینده قابل دسترسی نیست، اگر چه می‌توان نمای کوچکی از آینده را با بررسی گذشته و حال برای خود ترسیم کرد. آینده‌نگری در تعالیم دینی از جایگاه والایی برخوردار است، چنان که امامان معصوم (ع) بر این مهم تأکید داشته‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که آینده خویش را می‌شناسند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸: ۷۵)؛ یعنی آینده

وابسته به امروز است؛ بنابراین، نویسندگان و شاعران آینده‌نگری و برنامه‌ریزی آینده را از آموزه‌های تعلیمی می‌دانند که موضوع بخشی از نوشته‌ها و سروده‌های آن‌هاست، چنان که لافونتن این آموزه را در پیرنگ گفت‌وگوی میان «زنجره و مور» برای مخاطب تبیین می‌کند: «زنجره که سراسر تابستان/ آواز خوانده بود/ چون سوز روزهای زمستان آمد/ خویشتن را سخت بی برگ و نوا یافت/ نه پر مگسی در بساط بود/ و نه خرده گرمی./ برای آن که داد از گرسنگی بزند/ به دریوزگی رو سوی خانه همسایه‌اش، مور، نهاد/ و خواست که برای امرار معاش تا فصل بهار/ دو سه دانه‌ای وامش دهد./ و آنگاه چنین گفت: «قول حیوانی می‌دهم که اصل و فرع آن/ تا موسم درو بپردازم/ و اگر نپرداختم به من زنجره مگو.»/ مور موجودی خوب و خوش منظرست/ اما سخت ناخن خشک است/ جان می‌دهد اما وام نمی‌دهد/ پس به این وام‌خواه گفت: «در فصل تابستان چه می‌کردی؟/ اگر چه ممکن است بدت آید/ شب و روز برای همه‌کس آواز می‌خواندم./ آواز می‌خواندی؟ بسیار خوش‌وقتم که این سخن می‌شنوم./ بسیار خوب! اکنون دست بیفشان و پای بکوب» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸). «زنجره و مور» افسانه نخست کتاب اول لافونتن است که برگرفته از مجموعه نوله (جعل و مور) ازوپ است. این فابل دربردارنده پیامی است که آینده‌نگری را گوشزد می‌کند تا از بروز مشکلات در زندگی آینده مخاطب (کودکان) جلوگیری کرده‌باشد.

برنما و مضمون ثانوی این فابل آینده‌نگری است اما خبری از فضای جدی و رسمی معمول در فابل - افسانه‌های لافونتن نیست و متمایل به طنز است: قول حیوانی می‌دهم «Foide animal» که تقلیدی شوخ‌مندانانه از قول مردانه «Foide gentilhomme» است و یا در پایان فابل، مور جواب زنجره را با لحنی طنزآمیز می‌دهد: «بسیار خوب! اکنون دست بیفشان و پای بکوب» (همان: ۱۹) طول این فابل به دلیل اندکی شخصیت‌ها کوتاه است، روایت دانای کل و سپس گفتگوی مور و زنجره محور اصلی

قصه را می‌سازند، پیرنگ آن به‌گونه‌ای است که اعمال دو شخصیت اصلی حکایت از پیوستگی و نظم برخوردار است، چنان که لافونتن تناسب محتوا را با کاراکترهای فابل که دو حشره هستند، رعایت کرده‌است چون زنجیره نماد آدم بی‌مبالات و بدون آینده‌نگری است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۷۲) و مور نماد فعالیت صنعت‌گرانه، زندگی سازمان‌یافته در یک جامعه با پیش‌بینی آینده است (همان: ۳۲۷). لافونتن ویژگی زیستی و جسمی شخصیت‌های این تمثیل را به‌درستی تبیین نکرده‌است، چون زنجیره کرم و مگس نمی‌خورد و آواز نمی‌خواند بلکه جیرجیر می‌کند و نیز مور را حیوانی ناخن‌خشک معرفی کرده که چنین نیست بلکه مور زندگی سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی دقیقی دارد که با ویژگی ناخن‌خشکی و حریصی در تعارض است.

افزون بر این، شانزده افسانه دیگر با عنوان‌های «پرستو و مرغک‌ها»، «دو گاو نر و یک غوک»، «خفاش و راسو»، «شرح وصیت‌نامه به دست ازوپ»، «روباه و بز»، «راسویی که پای در انباری نهاده بود»، «گوش‌های خرگوش»، «هنگامی که شیر به جنگ می‌رود»، «شیر بیمار و روباه»، «کرکسان و کبوتران»، «گره و موش»، «گرگ و سگ لاغر»، «شبان و شاه»، «شیر»، «موش‌ها و بوم» و «روباه و گرگ و اسب» مبتنی بر عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری در صفحات ۳۷، ۹۱، ۹۳، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۸۳، ۲۷۲، ۳۰۵، ۳۴۶، ۳۹۶، ۵۶۵، ۶۳۹، ۶۶۸، ۷۰۴ و ۷۶۸ کتاب افسانه‌های لافونتن دیده می‌شود.

۲-۳-۷. نکوهش آزمندی

آزمندی از صفات رذیله‌ای است که در آموزه‌های دینی نکوهش شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «از حرص و آز دوری کنید که همین امر باعث شد آدم از درخت ممنوعه بهره‌گیرد و زمینه گرفتاری خود را فراهم آورد» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲: ۲۱۴) بنابراین زیاده‌خواهی از آفت‌های اخلاقی است و خللی در راه تکامل انسانی که از ذهن باریک‌اندیش ژان دو لافونتن پنهان نمانده‌است، چنان که در قالب

داستانی تمثیلی به کوتاهی و اختصار خواننده را از عواقب این اخلاق ناپسند برحذر داشته و نشان می‌دهد که آزمندی داشته‌ها را نیز نابود می‌کند. لافوتن در افسانه‌ای با عنوان «مرغ زرین تخم» می‌گوید: «چیزی جز داستان آن کس نمی‌خواهم/ که مرغش به گفته افسانه/ هر روز تخمی زرین می‌گذاشت/ چنین پنداشت که مرغش گنجی در شکم دارد/ سرش برید، شکمش گشود/ و همانند آن مرغانی یافت که/ تخم‌هایشان برایش سودی در برداشت/ در صورتی که به دست خویش/ زیباترین دارایی‌اش را از میان برده بود» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۲۹۲). افسانه «مرغ زرین تخم»، افسانه سیزدهم از کتاب پنجم لافوتن است که بازآفرینی و خوانشی تازه از مجموعه نوله (مرغ زرین تخم) ازوپ است. برنما و مضمون ثانوی تمثیل مرغ زرین تخم این است که آزمندی همه چیز را از کف می‌برد.

لحن تمثیل جدی و رسمی است و تمام آن توسط دانای کل بیان شده است. طول حکایت کوتاه است. پیرنگ چون حکایت تمثیلی است، وجود مرغی را که تخم طلا می‌گذارد، طبیعی می‌نماید و چون تبلور حرص جمع‌آوری ثروت بیشتر در انسان‌هاست، لافوتن با آگاهی از موضوع، انسان را به‌عنوان کاراکتر اصلی تمثیل انتخاب کرده تا تناسب برنما و شخصیت رعایت شود.

هم‌چنین هفت افسانه دیگر با عنوان‌های «خسیسی که گنجینه از کف داد»، «روباه، میمون و حیوانات»، «سگی که برای عکسی طعمه خویش از دست داد»، «دو سگ و خر مرده»، «گرگ و صیاد»، «گرگ و روباه» و «گنج‌اندوز و میمون» مبتنی بر آزمندی و حریصی در صفحات ۲۴۹، ۳۲۸، ۳۵۲، ۵۲۰، ۶۹۰ و ۷۱۹ کتاب افسانه‌های لافوتن دیده می‌شود.

۲-۳-۸. نکوهش چاپلوسی و چرب‌زبانی

چاپلوسی حالتی از اسارت روحی بشر است که برای جلب منافع و کسب امتیازهای مادی در برابر دیگران بروز می‌کند. لافوتن در فابل‌ها و افسانه‌های روان با شگردهایی

قابل درک از تلخی پند و اندرز می‌کاهد و مخاطب را مسرور می‌کند اما از آسیب‌پذیری‌های ناپسند آگاه می‌سازد. چاپلوسی و چرب‌زبانی اخلاق ناپسندی است که لافوتن از یادآوری آن غفلت نکرده است، چنان که فابل - افسانه «زاغ و روباه» آشناترین و رساترین شگرد فنی و بلاغی برای بیان موضوع چاپلوسی و چرب‌زبانی است: «حضرت زاغ که بر شاخه‌ای نشسته بود/ قطعه پنیری در منقار داشت/ استاد روباه که به بوی طعمه/ به آن سوی کشانده شده بود/ بیش و کم به این زبان با وی سخن گفت:/ هی! سلام، حضرت زاغ/ تو چه خوشگلی! چه زیبا منظری!/ به‌راستی، اگر آوازت/ همسان بال و پرت باشد/ عشق‌ای همه ریزه‌خواران این بیشه‌ای/ زاغ چون این سخن‌ها بشنفت/ از فرط شادمانی از خود بیخود گشت/ و برای آن که صورت زیبای خویش نشان دهد/ دهان گشادش را از هم گشود/ و طعمه چرب و نرمش بر زمین افتاد/ روباه در دم پنیر فروداد» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۲۱)^۳. این فابل^۴ (Fable) در افسانه دوم از کتاب اول آمده است که برگرفته از افسانه‌های ازوپ، مجموعه نوله (کلاغ و روباه) است. لافوتن در این فابل به مخاطب می‌فهماند که چاپلوسی و چرب‌زبانی ویژگی افراد طفیلی است که چشم بر منافی ناحق یا ناسزاوار دارند و برای رضای دل مخاطب، چاپلوسی و چرب‌زبانی می‌کند تا در لباس ستودن او را فریب دهند.

لافوتن در این فابل نشان می‌دهد چاپلوسی هنر افرادی است که با روش‌های هنجارمند قادر به کسب موفقیت دلخواه نیستند بلکه با زبان بازی، دورویی و نوک‌رصفی می‌کوشند تا خلأ ناشی از ضعف‌های شخصیتی و تخصصی را جبران کنند. مضمون ثانوی این فابل می‌گوید که نباید فریب تعریف و تمجید بیهوده را خورد. کاراکترهای این فابل لحنی رسمی و جدی دارند، طول داستان به دلیل اندکی شخصیت‌ها و رویدادها کوتاه است و چون حکایت تمثیلی است، پیرنگ آن اتفاقی است، چنان که زاغی با تکه‌ای پنیر در بالای درختی، پیرنگ این فابل است. ساختار فابل کوتاه است و

مجاللی برای بروز حوادث نیست. لافونتن محتوای چاپلوسی و فریب را در این فابل به خوبی نمایش داده و از شخصیت‌های مناسبی در آن بهره برده است زیرا در باورهای عامیانه زاغ نماد و نمودی از آدمی پرحرف و دزد است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۲۷) و این دو خصلت از رفتار او انتظار می‌رود، روباه هم نماد شخصیتی مبدع، حيله‌گر و چابک است (همان: ۳۶۵) و لافونتن با شناختی که از مفهوم نمادین این دو حیوان داشته، آن‌ها را متناسب با درون‌مایه فابل آورده است.

افزون بر این، پنج افسانه دیگر با عنوان‌های «خروس و روباه»، «گرگ و بز مادینه و بزغاله»، «دربار شیر»، «شیر، گرگ و روباه» و «تشییع جنازه مادر شیر» مبتنی بر نکوهش تملق و چاپلوسی در صفحات ۱۱۹، ۲۳۷، ۳۹۲، ۴۴۷ و ۴۸۴ کتاب افسانه‌های لافونتن دیده می‌شود.

۲-۳-۹. خرافه‌گرایی و عوام‌فریبی

خرافه‌گرایی و کج‌فهمی از معضلات جوامع بشری است و چه بسا باورهایی که پشتوانه مشخص و صحیحی نداشته ولی مرور زمان آن‌ها را تا مرز یک اعتقاد مقدس پیش برده است. خرافه پدیده‌ای اعتقادی است که همواره جزئی از رفتار فرهنگی، اجتماعی انسان است. نفوذ اشخاصی مانند طالع‌بینان، کیمیاگران و شعبده‌بازان در فرانسه قرن هفدهم فراوان بوده و به نظر می‌رسد که این امر باعث شده تا لافونتن باورهای خرافه‌گرایانه و ردّ بر آن‌ها را در کتاب دوم، افسانه سیزدهم با عنوان «ستاره‌شناسی که در چاه افتاد»، در چهار بیت بسراید: «روزی از روزها ستاره‌شناسی به قعر چاهی افتاد/ همه کس به او گفتند: ابله بینوا! تو که درست نمی‌توانی زیر پایت ببینی / گمان می‌بری که ستارگان بالای سرت بخوانی؟» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۱۳). شاعر این افسانه را از حکایت یازدهم باب چهارم (در فواید خاموشی) گلستان سعدی گرفته است که در آن نشان می‌دهد، طالع‌بینی و پیشگویی از روی ستارگان مردود است،

چون کار این گروه بهره‌گیری و سودجویی از زودباوری و ساده‌دلی مردم است. لافونتن بعد از نقل حکایت، چهل و چهار بیت (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۱۴) در تبیین نتیجه اخلاقی این افسانه آورده و اشاره می‌کند که قضا و قدر علم و قانون مشخصی ندارد بلکه تنها خداوند از سرنوشت آدمی مطلع است و دلایل گوناگونی را برای پنهانی تقدیر خداوندی می‌آورد.

ناباوری شاعر به پیشگویی و خرافه برنما و مضمون ثانوی این تمثیل است و چون حکایت در چهار بیت کوتاه سروده شده است، لحن آن رسمی و جدی است و تغییر نمی‌کند، دانای کل تمثیل را به تمامی در چهل و چهار بیت ادامه داده و نتیجه اخلاقی فابل را تحلیل می‌کند. چون حکایت تمثیلی است، پیرنگ آن می‌تواند، چاهی باشد که اتفاقی در مسیر ستاره‌شناس قرار گرفته و او در آن سقوط می‌کند. علاوه بر این، سه افسانه دیگر با عنوان‌های «بخت و کودک»، «زنان پیشگو» و «طالع» مبتنی بر نکوهش جهل و خرافه در صفحات ۲۸۹، ۴۲۲، ۴۹۱ کتاب افسانه‌های لافونتن دیده می‌شود.

۲-۳-۱۰. خودپسندی و خودخواهی

خودپسندی بی‌بهره شدن انسان از موهبت‌های خداوندی است و امام علی (ع) می‌فرماید: «هولناک‌ترین تنهایی، خودپسندی است و هیچ تنهایی، وحشتناک‌تر از خودپسندی نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۲۳۴). لافونتن در فابل «خرگوش و سنگ‌پشت» برگرفته از مجموعه نوله (خرگوش و حلزون) از افسانه‌های ازوپ تلاش می‌کند تا به جهان کودک نزدیک شود و با زبانی ساده و روان به عمق اندیشه مخاطب نفوذ کند: «این یکی گفت: «بیا گرو ببندیم که تو به آن زودی که من می‌توانم / نتوانی به این مقصد برسی» / حیوان سبک‌پای پاسخ داد: / به آن زودی که تو می‌توانی، من نتوانم! / عقل مبارک سر جایش هست؟ / رفیق عزیز، تو باید خریق (نوعی دارو) بخوری / عقل من چه سر جایش باشد و چه نباشد، باز هم گرو می‌بندم / خرگوش ما بیش از سه

چهار قدم راه در پیش نداشت / عرصه به دست سنگ پشت سپرد / تا سنگین و پیرانه راه
 برود / و سنگ پشت به راه افتاد و همه کوشش خویش به کار زد / به تانی شتابان رفت /
 خرگوش چنین پنداشت که اگر دیرتر به راه نیافتد / آبرویش به باد می رود / و چون
 سرانجام دید که آن دگری بیش و کم / به پایان راه نزدیک شده است / چون تیر به راه
 افتاد / اما جست هایش بیهوده شد. سنگ پشت اول درآمد. / و بانگ بر او زد: «آهای!
 بینم! حق با من نبود؟ / تیز رفتاری ات به چه کار آید؟ / دیدی که من بازی را بردم / و
 اگر مثل من خانه ای بر دوش می داشتی چه می شد؟» (لافوتن، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۳۶)
 لافوتن رقابت سرعت میان سنگ پشت و خرگوش را دست مایه کرده و نشان می دهد
 که غرور و تکبر خرگوش مانع بهره گیری از تیزروی و سرعتی است که در طبیعت و
 ذاتش دارد، چنان که مسابقه را به لاک پشت واگذار می کند؛ بنابراین برنما و مضمون
 ثانوی این فابل پرهیز از خودپسندی است.

لحن فابل جدی ولی تا حدودی آمیخته با شوخی و طنز است. این فابل با مکالمه
 کاراکترهای اصلی (خرگوش و لاک پشت) شروع و راوی کل در میانه مجال اظهار نظر
 می یابد و در ادامه دیالوگ شخصیت ها، آن را پایان می دهد. طول تمثیل نسبتاً کوتاه
 است و پیرنگ گفت و گوها و رویدادها نظم و پیوستگی دارد. کاراکترها با محتوای مورد
 نظر هماهنگ هستند، زیرا انقباض لاک پشت در لاک خود، او را در فرهنگ های
 گوناگون نماد تمرکز و فروتنی کرده است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۱۰/۵) و خرگوش
 نیز معانی نمادین گوناگونی مانند رسول، پیام رسان، تنبلی و سرمستی در میان اقوام دارد
 (همان: ۸۷) که سرمستی با مفهوم آموزه تعلیمی این فابل هم خوانی دارد.

افزون بر این، سیزده افسانه دیگر با عنوان های «دو استر»، «خرجین»، «انسان و
 تصویرش»، «درخت بلوط و نی»، «عقاب و گوگار»، «شیر و پشه»، «مگس و مور»، «زاغ
 کبود آراسته به پرهای طاووس»، «خری که حامل آثار متبرکه بود»، «استری که دم از

شجره‌نامه خود می‌زد»، «دو خروس»، «موش و فیل»، «شیر و میمون» و «دو خر» مبتنی بر خودپسندی و خودخواهی در صفحات ۲۵، ۳۴، ۴۵، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۹۴، ۳۳۰، ۴۱۵، ۴۸۸ و ۶۸۵ کتاب افسانه‌های لافوتن دیده می‌شود.

۳. نتیجه

ژانر دو لافوتن با تکیه بر شگردهای بلاغی فابل و تمثیل، دنیای دیگرگونی را فراروی مخاطب گشوده‌است، چنان که پسندیدگی فضائل اخلاقی و ناپسندی رذایل آن را در فابل - افسانه‌های دل‌نشین بیان می‌کند تا گونه‌های ایجابی و سلبی موضوع را در ذهن مخاطب (کودکان) تثبیت کند. بر این اساس، ارزش‌های ازلی و ابدی اخلاق ایجابی را مانند منزلت علم و دانش، ارزش کار و تلاش، نوع‌دوستی و نرم‌خویی ستوده و گونه‌های تاریک ضد اخلاقی را مانند خودپسندی، خرافه‌پرستی، تندخویی، آزمندی، کژی و ناراستی سرزنش کرده‌است. شخصیت‌های نمادین جانداران در فابل‌ها، پارابل‌ها، افسانه‌ها و تمثیل‌های لافوتن نماد و رمز گونه‌های اخلاقی هستند، چنان که هر یک از این جانداران رمزی و نمادی از آن گونه موضوعی تعلیمی - اخلاقی است که وی قصد کرده تا آن را در ذهن مخاطب تبیین کند.

تنوع ساختاری و قالب روایی افسانه‌های لافوتن اثرگذاری آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی وی را بر مخاطب دوچندان کرده‌است، چنان که گوناگونی ساختار روایی، شخصیت‌ها و رویدادها، رویکرد پذیرش آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی را برای مخاطب آسان‌تر و کارکرد آن‌ها را بیشتر کرده‌است. این رویکرد آموزشی و شگردهای کارکردی آن، ذهنیت کودک را به‌عنوان اساس شخصیت وی آماده می‌کند تا پذیرش موضوع برایش آسان و استقبالش افزون گردد. هم‌چنین شگردهای بلاغی افسانه‌های لافوتن چنان است که افزون بر معنای ظاهری، پیام ثانوی آن‌ها در رویکردی ناآگاهانه بر ذهن

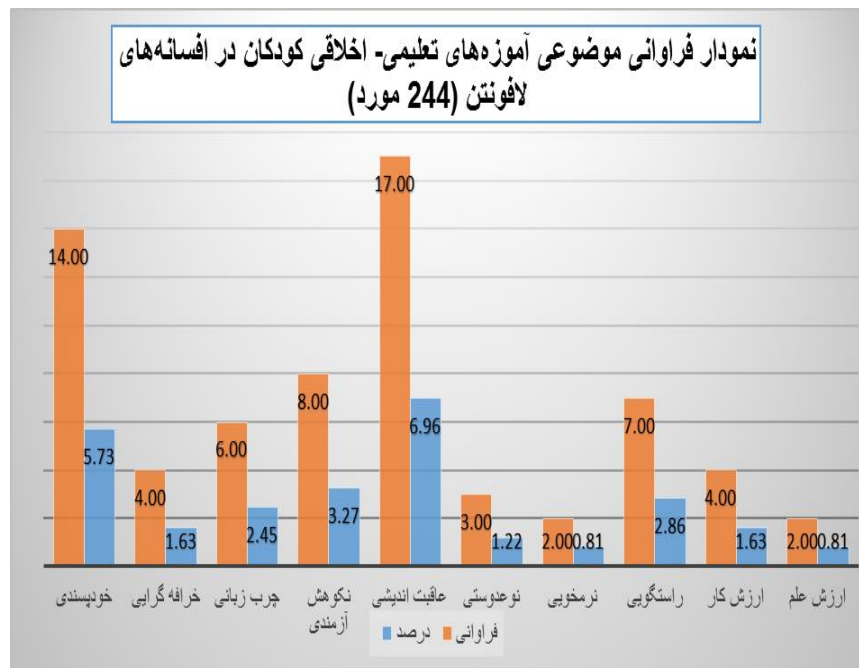
مخاطب اثرگذار است؛ یعنی لافونتن ساختار بلاغی افسانه‌هایش را با آگاهی برای تبیین و تأثیر آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی کودکان طراحی کرده‌است. بر این اساس، چون شخصیت‌ها و رویدادها در افسانه‌های لافونتن اندک هستند، گستره‌ی روایی آن‌ها کوتاه است، چنان‌که پیرنگ بیشتر آن‌ها یک رویکرد علی و معلولی منظم دارد و اگر گاهی علت خاصی برای برخی حوادث یا رفتارهای شخصیت‌ها ارائه نمی‌کند، امری طبیعی است، چون هدف وی تبیین آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی است.

کتاب افسانه‌های لافونتن ترجمه‌ی عبدالله توکل در مجموع ۲۴۴ افسانه است که ۶۷ مورد آن‌ها مبتنی بر آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی و غالباً با مخاطب محوری کودک و نوجوان هستند؛ یعنی حدود ۲۷ درصد آموزه‌های تعلیمی لافونتن رویکردی اخلاقی دارند که نظر به نوع شخصیت‌ها، کوتاهی افسانه‌ها از دید روایی، اندکی رویدادها و نوع پیرنگ‌ها با فضای فکری و توان دریافت و بردباری کودکان سازگاری ویژه‌ای دارند. جدول فراوانی و نمودار این گونه از آموزه‌های لافونتن در ذیل آمده‌است:

جدول فراوانی موضوعی آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی کودکان در افسانه‌های لافونتن

(۲۴۴ مورد)

موضوع فراوانی	ارزش علم و دانش	ارزش کار و تلاش	راست گویی و رستگاری	نرم‌خویی و خشونت‌گریزی	نوع دوستی و دیگر‌گزینی	عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری	نکوش آزمندی	نکوهش چاپلوسی و چرب‌زبانی	خرافه‌گرایی و عوام‌فریبی	خود‌پسندی
میزان فراوانی	۲	۴	۷	۲	۳	۱۷	۸	۶	۴	۱۴
درصد فراوانی	.۸۱	۱/۶۳	۲/۸۶	۰/۸۱	۱/۲۲	۶/۹۶	۳/۲۷	۲/۴۵	۱/۶۳	۵/۷۳



پی‌نوشت‌ها

۱. تمثیل (Allegory) «روایتی است که در آن عناصر و عوامل و اعمال و لغات و گاهی زمینه اثر نه تنها به خاطر خود و در معنی خود بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌روند؛ به عبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگری را مُثَل می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۴۹).
۲. ملک‌الشعرای بهار این تمثیل را با عنوان «رنج و گنج» سروده‌است و به دلیل زیبایی ساختاری و غنای محتوایی از سال‌ها پیش در کتاب‌های درسی آمده‌است.
۳. شاعران ایرانی مانند ایرج‌میرزا، رشید یاسمی و حبیب یغمایی این فابل را بازآفرینی کرده‌اند و به کتاب‌های درسی دوره دبستان راه یافته‌است.
۴. Fable «نوعی افسانه و قصه تمثیلی است که می‌تواند منظوم یا منثور باشد. شخصیت‌های اصلی آن ممکن است از بین خدایان، حیوانات و حتی اشیای بی‌جان انتخاب شود. در این قسم

از افسانه، موجودات مطابق با خصلت طبیعی خود رفتار می کنند و تنها تفاوتی که با وضعیت واقعی خود دارند آن است که به زبان انسان سخن می گویند و در نهایت نکته ای اخلاقی را بیان می کنند» (داد، ۱۳۸۰: ۳۲).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۸۸). ترجمه حسین انصاریان. قم: نشر معارف.
- ۳- نهج الفصاحه. (۱۳۸۲). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: دنیای دانش.
- ۴- آیزنبرگ، نانسی. (۱۳۸۴). رفتارهای اجتماعی کودکان. ترجمه بهار ملکی. تهران: ققنوس.
- ۵- الماسی، عطا. (۱۳۹۳). اثرپذیری و اثرگذاری لافوتن در ادب تعلیمی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی.
- ۶- ایران منش، صدیقه. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حکایت های تمثیلی مثنوی معنوی و افسانه های لافوتن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور یزد.
- ۷- بخارایی کاشی، مریم. (۱۳۹۰). افسانه ها و حکایت ها در کلیله و دمنه، طوطی نامه نخشی، افسانه های ازوپ و افسانه های لافوتن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اصفهان.
- ۸- پالمر، رابرت روزول. (۱۳۸۶). تاریخ جهان نو. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: امیرکبیر.
- ۹- تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- ۱۰- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). از سعدی تا آراگون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۱- داد، سیما. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: نشر مروارید.

- ۱۲- رمبو، آلفرد. (۱۳۸۲). **انقلاب کبیر فرانسه**. ترجمه احمد قوامی. مشهد: گل آفتاب.
- ۱۳- زیار، محمد. (۱۳۹۰). **لافوتن و حکایات فارسی**. فصلنامه پژوهش‌های ادبی دانشگاه تربیت مدرس. سال سوم. شماره چهارم. ص.ص. ۴۴-۵۴.
- ۱۴- سعیدی، نیر. (۱۳۶۷). **ترجمه منظوم قصه‌های لافوتن**. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۵- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). **مکتب‌های ادبی**. تهران: نگاه.
- ۱۶- شامیان ساروکلائی، اکبر. (۱۳۸۹). **حکایت‌های لافوتن در شعر معاصر ایران**. *مجله تاریخ ادبیات*. شماره ۳/ ۶۳، ص.ص. ۲۰۸-۱۹۳.
- ۱۷- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۵۴). **اصول ادبیات کودک**. تهران: سروش.
- ۱۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **انواع ادبی**. تهران: فردوسی.
- ۱۹- شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۸۵). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- ۲۰- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶). **سعدی و لافوتن**. *مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان*. شماره چهارم. ص.ص. ۱۶۰-۱۴۹.
- ۲۱- لافوتن، ژان دو. (۱۳۸۰). **افسانه‌های لافوتن**. ترجمه عبدالله توکل. تهران: نشر مرکز.
- ۲۲- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**. تهران: نشر سخن.
- ۲۳- هاشمی، سیدمرتضی و غلامی، مجاهد. (۱۳۸۹). **حق شوق بر گردن لافوتن**. *مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان*. سال چهارم. شماره ۱۴. ص.ص. ۲۰۶-۱۸۷.
- ۲۴- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). «**بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ**». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال سوم. شماره یازدهم. ص.ص. ۱۷۵-۱۵۳.

